

روزهایی بود که در ایران روزنامه‌نگار شدن دشوار بود. روزهایی که روزنامه‌ها و نشریه‌های کشور محدود بود و محدود بود. به دل خسته‌های نسل اول روزنامه‌نگاری ایران که دو دهه هر دم بر جنازه نشریه‌ای مویه کرده بودند و در سوگ از دست دادن رسانه‌ای سیاه‌پوش شده بودند و باز هم صبوری کرده و روزنامه‌نگار مانده بودند. از سیاسی‌نویسی به سینمایی‌نویسی روی آورده بودند اما روزنامه‌نگار مانده بودند؛ از سیاسی‌نویسی به ادبی‌نویسی روی آورده بودند اما روزنامه‌نگار مانده بودند؛ از روزنامه‌نویسی به ماهنامه‌نویسی روی آورده بودند اما روزنامه‌نگار مانده بودند؛ از نشریه‌های عمومی به مجله‌های تخصصی تبعید شده بودند اما حتی در تبعید هم روزنامه‌نگار مانده بودند. ورود به این جمع دل‌خسته و مویه‌کرده و سیاه پوشیده البته سخت بود که اینان به چشم خویش هجوم نوآمدگان را دیده بودند. همان انقلابیان کاغذی که به جای اسلحه، قلم برداشته بودند و به جای خونریزی، جوهرفشانی می‌کردند. پس چه انتظار که نسل اول روزنامه‌نگاری ایران آغوش برای این نوآمدگان بگشاید که آنان اهل آغوش نبودند. نسل اول با جوانانی که آمده بودند تا در روزنامه‌نگاری انقلابیگری پیشه کنند سرسنگین بودند چرا که هدف این انقلاب واژگونی حاکمیت ایشان بود. همین دیوار بلند بی‌اعتمادی سبب شد نسل دوم روزنامه‌نگاری ایران کمتر بتواند با نسل اول رابطه‌ای معتمدانه برقرار کند. نهایت همراهی آنها همزیستی بود: روزنامه‌های بزرگ جای نسل دوم بود و ماهنامه‌های کوچک جای نسل اول. روزنامه‌نگار شدن



طرح از هادی حیدری

# روزنامه نگار شدن چه آسان روزنامه نگار مردن چه دشوار

محمد قوچانی :

مدیرمسئول و صاحب امتیاز و ستون نویس با چاپ مجموعه مقالات مطبوعاتی خود وزیر و وکیل شوند چرا جوانان نتوانند؟ و این همان آفت نسل سوم روزنامه نگاری ایران شد. برخی به هوس قدرت افتادند و برخی در افسون فرنگ فرو رفتند. اینترنت که آمد و تلکس که منسوخ شد و وبلاگ به دنیا آمد تعداد کسانی که سردبیر خودشان

دست منتقدان می دید و جواب پارلمان و دولت را در روزنامه و مجله می داد. شگفتا که نسبتی میان این توپخانه و آن سنگر نبود: توپخانه های آتشین و سنگرهای کاغذین. از سوی دیگر جاه طلبی جوانی و بلندپروازی ذاتی روزنامه نگاری چون بنگ و افیون در جان نسل سوم افتاد. اگر دیگران می توانستند به عنوان

سخت بود اما روزنامه نگار ماندن ممکن. جوانان به سختی می توانستند اعتماد پیران و استادان را جلب کنند تا تجربه ها سینه به سینه به نسلها سپرده شود. رازها ناگشوده می ماند و رمزها گشوده نمی شد. روزنامه نگاران که خود اهل خطرات و خطرات بودند خطرات خود را از تیترو روتیترو و سوتیترو و سانسور و چاپ و صحافی و صفحه بندی و احضار و گاف و خبرخوردگی و محرم علی خانها و خبر دزدیدن از چاپخانه و کازیه را در سینه نگه می داشتند تا مبادا به همین اتهامات شریف محاکمه شوند!

## ما روزنامه نگاران نسل سوم مرگ آگاهترین مردمان ایران هستیم. چرا که مرگ عزیزان بسیاری را دیده ایم. عزیزان کاغذی، عزیزان بی جانی که در آغوش ما جان به جان آفرین تسلیم کردند.

روزهایی شد که در ایران روزنامه نگار ماندن دشوار شد.

روزهایی که روزنامه ها و روزنامه نگارها به قدرت رسیدند و به دولت و مجلس رفتند. وزیر شدند و وکیل و تعداد روزنامه ها چنان فزونی گرفت که به تعداد بیشتری روزنامه نگار نیاز شد. روزهایی که نسل سوم روزنامه نگاری ایران به دنیا آمد. آغوشها گشوده شد و حلقه ها باز شد. هراسها از میان رفت و بی پروایی آمد. هرکس می توانست روزنامه نگار شود. روزنامه نگار می توانست هرچه بخواهد بنویسد. روزنامه نگاری حرفه ای شد. روزنامه نگاری پول ساز شد. روزنامه نگاران به شخصیت های مرجع اجتماعی تبدیل شدند. روزنامه نگاری دیگر دلمشغولی روشنفکرانه نبود. شور و شوق جوانی بود. معرکه گیری سر پیری هم بود. بودند از نسل اول روزنامه نگاری ایران که به نسل سوم پیوستند و چه خوب، که احیا شدند. اما روزنامه نگار ماندن عجیب سخت شد. حاکمیت به نسل سوم به دیده تردید می نگریست. آنان را بازیچه



طرح از نیک آهنگ کوثر

در آغوش ما جان به جان آفرین تسلیم کردند. ما روزنامه‌نگاران نسل سوم تحقیرشده‌ترین نسل روزنامه‌نگاران هستیم. ما مصداق کسانی هستیم که هرگز از یک دقیقه بعد زندگی خود خبر ندارند. بر آینده ما نه منطق حکم می‌کند، نه عقل، نه احساس، نه عاطفه. هیچ کسی از آینده خود خبر ندارد اما می‌تواند برای آینده خود- حداقل آینده کوتاه‌مدت خود- برنامه‌ریزی کند اما ما نمی‌توانیم برای فردای خود برنامه‌ریزی کنیم. هر روز که به دفتر نشریه خود می‌رویم نمی‌دانیم که آیا فردایی هم در کار هست؟ نکند فردا دوشنبه باشد که دوشنبه‌ها روز تشکیل جلسه هیأت نظارت بر مطبوعات است. نکند فردا یکی از شنبه‌ها یا دوشنبه‌ها یا یکشنبه‌ها یا سه‌شنبه یا چهارشنبه‌ها

در عین روزنامه نداشتن روزنامه‌نگار بمانند. برای برخی روزنامه‌نگاری مقصد است و برای برخی وسیله. برای برخی روزنامه‌نگاری کاروانسرای بین راه است و برای برخی سرای باقی. اما با این توقیف‌ها، با این قتل‌نفس‌ها، با این نفس در نطفه خفه کردن‌ها، با این افسون‌های فرنگ، با این وبلاگ‌های قشنگ، با این روابط عمومی‌های فرمانبردار، با این بولتن‌های چاپ اعلا، با این حقوق‌های بخور و نمیر، با این دنیای متناقض مگر می‌توان روزنامه‌نگار ماند؟ این پرسش وسوسه‌انگیز نسل سوم روزنامه‌نگاری ایران است. ما روزنامه‌نگاران نسل سوم مرگ آگاه‌ترین مردمان ایران هستیم. چرا که مرگ عزیزان بسیاری را دیده‌ایم. عزیزان کاغذی، عزیزان بی‌جانی که

شدند بیشتر شد و شگفتا که حاکمیت هم این بریدن از خاک و کاغذ و پناه بردن به خاک بیگانه و کاغذ الکترونیک را ترویج می‌کرد. حاکمیت با این توقیف‌ها و اپوزیسیون با آن تحویل‌گرفتن‌ها فرصت روزنامه‌نگار شدن را از ما گرفته است. ما باید سال‌ها بمانیم تا روزنامه‌نگار شویم. روسای جمهور بسیار و وزیران زیادی باید بروند تا ما روزنامه‌نگار شویم. در ایران اما برعکس است: نسل‌های روزنامه‌نگاری عوض می‌شوند اما روسای دولت‌ها سال‌ها باقی می‌مانند! به ما حتی فرصت اشتباه کردن نداده‌اند؛ با یک گناه از بهشت مطبوعات بیرون می‌شویم. این روزها، روزنامه‌نگار ماندن سخت شده است. کم هستند مانند احمد بورقانی که

## دکتر مهناز مسکوب

MAHNAZ MESSKOUB  
D.D.S, M.S.

متخصص درمان ریشه دندان

*Root Canal  
Therapy*

9400 Westheimer  
Suite #1  
Houston, Texas 77063  
با تعیین وقت قبلی

**713-932-7730**

## Pain Relief Chiropractic Clinics

دکتر همایون مهاجر  
دکتر پریسا مهاجر

دارای برد تخصصی در کایروپراکتیک  
عضو انجمن کایروپراکتیک آمریکا و ایالت تکزاس

صدمات ناشی از کار و تصادفات

زمین خوردگی  
درمان دردهای گردن، کمر و دست و پا  
صدمات ناشی از ورزش

درمان ناراحتی‌های مفصلی، عضلانی و عصبی  
دیسک گردن و کمر و کمر دردهای بعد از زایمان  
سر دردهای مزمن و میگرن

6423 Richmond Ave., Ste. I  
Houston, Texas 77057 150 West Parker Rd., Ste. 602  
**713-784-8189** Houston, Texas 77076  
**713-699-8887**

267/mohajer

یا پنجشنبه‌هایی باشد که ممکن است شعبه‌ای در دادگاه حکم توقیف نشریه ما را بدهد.

خدا را شکر که جمعه تعطیل است! ما حتی شب عید هم نداریم. ما حتی شب‌های عید هم - درحالی که بر مجلات و نشریات مان لباس نوروزی پوشانده‌ایم - لباس سیاه می‌پوشیم و در غم از دست دادن مجلاتی که نوروز را نمی‌بینند می‌سوزیم. ما سال‌های عمرمان را با ویژه‌نامه‌های نوروز می‌شماریم؛ ویژه‌نامه‌هایی که روز به روز کمتر می‌شوند. به خنده‌هایمان نگاه نکنید؛ ما از دل سوگواریم. به جشن‌هایمان نگاه نکنید ما از سر بی‌خیالی خوشحالییم. کدام شغل و کدام کاسبی را سراغ دارید که به کوچکترین خطا، شاغلان و کاسبان در آن به اعدام محکوم شوند؟ به جرم خطای یک

نفر همه کارگران و کاسبان یک محل را از کار بیکار کنند؟ به اتهامی در ۱۰ سال پیش پس از ۱۰ سال توقیف حکمی برای ۱۰ سال بعد بدهند «و دیگر هیچ»...

روزنامه‌نگار شدن برای نسل ما آسان بود اما روزنامه‌نگار ماندن چه دشوار است. این آرزو به دل نسل ما مانده است که در این کار بماند و پیر شود، پخته شود، باسواد شود، کارشناس شود، روزنامه‌نگار شود. ای کاش پیر شویم. ای کاش در دفتر روزنامه و مجله بمیریم. ای کاش همچون مدیر و سردبیر مجله اشپیگل ۵۰ سال می‌ماندیم و پیر که نه حتی فسیل می‌شدیم. ای کاش پدرم که همواره آرزو می‌کرد من کنار روزنامه‌نگاری‌ام در اداره‌ای، وزارتخانه‌ای، سازمانی استخدام می‌شدم، قانع شود که من سال‌هاست که استخدام شده‌ام، اما

هر روز منحل می‌شود. ای کاش هر روز خانه‌ام را ویران نمی‌کردند تا پدرم باور کند که من هم کار می‌کنم و نه بازی یا سرگرمی که روزنامه‌نگاری می‌کنم. ای کاش همانگونه که به آسانی روزنامه‌نگار شدیم می‌توانستیم به آسانی روزنامه‌نگار بمانیم و بمیریم. ای کاش روزی که مردیم قطعه‌ای در گورستان برای روزنامه‌نگاران مرده باشد که ما را در آن جا دفن کنند، نه اینکه مانند مهران قاسمی جوانمرگ شویم که مانند احمدرضا دریایی بمیریم. آن روز، روز ایرانی آزادی مطبوعات است. روزی که گورستانی از پیر روزنامه‌نگاران مرده که پشت میز کار خود مرده‌اند داشته باشیم روز جشن ماست. روزی که روزنامه‌نگار بمیریم می‌فهمیم که روزنامه‌نگار زیسته‌ایم. پس جز مرگ آرزویی برای نسل من نکنید.

در زندگی هر شخص قطره ای باران حقوقی هم می بارد. در زندگی هر شخص قطره ای باران حقوقی هم می بارد. در زندگی هر شخص قطره ای باران حقوقی هم می بارد. در زندگی هر شخص قطره ای باران حقوقی هم می بارد.

**LAW OFFICES  
OF  
MARSHALL TAHERI**

**CIVIL AND COMMERCIAL LITIGATION  
FEDERAL CRIMINAL DEFENSE  
FEDERAL TAX LITIGATION  
INTERNATIONAL BUSINESS LITIGATION  
PERSONAL INJURY**

Houston	713.871.0000
Dallas	214.871.0000
Los Angeles	310.557.0000
New York	212.247.0000
Washington, D.C.	202.333.0000

[www.marshalltaheri.com](http://www.marshalltaheri.com)

**35 years experience and a Professor of Law**

**Consultation by appointment only**

در زندگی هر شخص قطره ای باران حقوقی هم می بارد. در زندگی هر شخص قطره ای باران حقوقی هم می بارد. در زندگی هر شخص قطره ای باران حقوقی هم می بارد. در زندگی هر شخص قطره ای باران حقوقی هم می بارد.

Botox™  
Juvéderm™  
Prevelle™  
IPL  
Skin Care  
Lip implant  
Liposuction  
Silhouette Lift™

**دکتر آزیتا مجیدی**  
**جراح پلاستیک**

با تخصص از فرانسه و آمریکا  
[www.DrAzitaMadjidi.com](http://www.DrAzitaMadjidi.com)

**جراحی زیبایی و ترمیمی:**  
• صورت • سینه • شکم



**Azita Madjidi, MD, MS, PA**  
Plastic Surgery  
6624 Fannin, Suite 2390  
Houston, TX 77030

713 797 1000

297